

تبیین بازنمایی و راهبردهای تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای در گفتمان نواصول‌گرای احمدی‌نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۶
تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۵/۲۴

حمید احمدی‌نژاد*
عنایت‌الله بزدانی**
سعید وثوقی***

چکیده

بین فراز و فرود پرونده هسته‌ای ایران و هویت مبتنی بر نقش در گفتمان‌های حاکم سیاست خارجی ارتباط وثیقی وجود داشته است. شکل‌گیری این هویت متأثر از هر دو سطح داخلی - به‌ویژه ساخت‌های ذهنی، ویژگی‌های فردی، ارزشی و روانی کارگزاران سیاست خارجی - و سطح خارجی بوده است. از این منظر، مؤلفه‌های هویتی گفتمان احمدی‌نژاد متأثر از هنجارهای داخلی و نسبت آن‌ها با ساختار نظام بین‌الملل، پرونده هسته‌ای را در قالب متناسب با هویت خود بازنمایی و سپس این نوع بازنمایی چراغ راهنمای راهبرد تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای قرار گرفت. بر این اساس، هدف اصلی این مقاله، پاسخ‌گویی به این سؤال است که «هویتِ نقشی در گفتمان احمدی‌نژاد، پرونده هسته‌ای را به چه طریقی بازنمایی و در این راستا چه راهبردهایی برای تصمیم‌گیری در خصوص آن تجویز کرد؟» یافته‌های پژوهش با بهره‌گیری از نظریه سازه‌نگاری و بر اساس روش توصیفی-تحلیلی، نشان می‌دهد که پرونده هسته‌ای در این دوره متأثر از هویت نقشی در قالب یک موضوع هستی‌شناسانه-امنیتی بازنمایی شد و در این راستا، مبتنی بر رویکرد روان‌شناختی و ارزشی راهبردهای سیبرنتیک و چشم‌انداز برای تصمیم‌گیری در خصوص آن به کار گرفته شد.

واژگان کلیدی: هویت، بازنمایی، پرونده هسته‌ای، نواصول‌گرایی، راهبردهای تصمیم‌گیری، سیبرنتیک، نظریه چشم‌انداز.

* دانشجوی دکتری
روابط بین‌الملل،
گروه علوم سیاسی
دانشگاه اصفهان.

a.hamid

@ase.ui.ac.ir

** دانشیار روابط
بین‌الملل، گروه
علوم سیاسی
دانشگاه اصفهان
(نویسنده مسئول).

eyazdan

@ase.ui.ac.ir

*** استادیار روابط
بین‌الملل، گروه
علوم سیاسی
دانشگاه اصفهان.

s.vosoughi

@ase.ui.ac.ir

مقدمه

تحول هویت‌های نقشی متناسب با گفتمان‌های حاکم در سیاست خارجی ایران، ساختاری متفاوت از مناسبات و رویکردها بین ایران و دیگر بازیگران نظام بین‌الملل به وجود آورده است؛ چراکه این نقش‌ها معرف هویت ایران به‌عنوان دوست، دشمن و یا رقیب برای دیگران بوده‌اند؛ بنابراین هویت نقشی خاص در هر دوره از سیاست خارجی، شکل و رفتار خاص آن هویت را از سوی دیگران نیز صادر کرده است. به این معنا، نزدیکی و قرابت هنجارها، ارزش‌ها و قواعد منبعث از هویت نقشی در یک گفتمان، با هنجارهای نظام بین‌الملل منجر به تعامل، دوستی و اعتلای منافع و به همان میزان اختلاف میان این دو باعث جایگزینی تقابل به‌جای تعامل شده است. این امر نشان می‌دهد که چگونه پالایه‌های هویتی و ساخت‌های بیناذهنی برساخته می‌توانند منجر به بحران و یا به همان اندازه زمینه حل یک بحران را فراهم آورند؛ اما نکته قابل‌تأمل آن است که علی‌رغم تأثیرگذاری سطح خارج در شکل‌گیری هویت یک گفتمان، این هویت ابتدا تحت تأثیر هنجارهای سطح داخل و همچنین به حاشیه راندن یا برجسته کردن ارزش‌ها و باورهای خاص از سوی افراد کارگزار شکل می‌گیرد، دیگران را به‌عنوان دوست، دشمن یا رقیب تعریف و سپس وارد محیط بین‌المللی و تعاملات با آن می‌شود. به این ترتیب، همان‌گونه که سازه‌انگاران بیان می‌کنند ساخت‌های بیناذهنی و هویت شکل‌گرفته به‌عنوان کلید محوری تبیین و تحلیل رفتارهای بازیگران در نظام بین‌الملل می‌تواند منجر به ایجاد تعامل یا تقابل شود. بر پایه همین اصل تمرکز بر این مؤلفه توانایی تبیین رفتار خاص جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای را داراست؛ بنابراین هدف اصلی این مقاله، بررسی بازتابی و رویکردهای تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای در دوره احمدی‌نژاد از دریچه هویتی است که برای خود و دیگری تعریف کرده است. چراکه از دید نویسندگان ضعف عمده آثار نگاشته‌شده در این حوزه آن بود که اولاً بیشتر آثار رویکردی توصیفی و نقلی داشتند. دوماً در مواردی که مبنای اثر تحلیل بود، غالباً ذیل هویت کلان جمهوری اسلامی ایران پرونده هسته‌ای را مورد ارزیابی قرار داده بودند و این در حالی است که هویت خاص هر گفتمان تأثیر انکارناپذیری در نوع رویکرد هسته‌ای آن داشته است. در نتیجه وجه تمایز این مقاله آن است که تأثیر هویت نقشی برآمده از گفتمان احمدی‌نژاد بر پرونده هسته‌ای را با تمرکز بر نوع رابطه‌ای که بین مؤلفه‌های گفتمانی این دوره با ساختار نظام بین‌الملل وجود داشته، مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس راهبردهای تصمیم‌گیری متأثر از این هویت و رابطه را نشان خواهد داد. با توجه به این مهم، سؤال اصلی مقاله آن است که هویت نقشی در گفتمان احمدی‌نژاد پرونده هسته‌ای ایران را به چه طریقی بازتابی و در این راستا

چه راهبردهایی برای تصمیم‌گیری در خصوص آن تجویز کرد؟ فرضیه مطرح‌شده بدین صورت است که هویت مبتنی بر نقش، پرونده هسته‌ای را در گفتمان نواصول‌گرایی در قالب موضوعی هستی‌شناختی بازنمایی و در این راستا راهبردهای ارزشی-روان‌شناختی برای تصمیم‌گیری درباره آن به کار گرفته شد. مقاله بر پایه چارچوب مفهومی سازه‌نگاری و روش توصیفی-تحلیلی به آزمون و بررسی این سؤال می‌پردازد.

۱. پیشینه پژوهش

جعفری و جانباز (۱۳۹۵) در مقاله «تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای» با رد این گزاره که مفروضه‌های اثبات‌گرایانه امکان تحلیل واقع‌بینانه سیاست خارجی ایران را فراهم نمی‌آورد، به این نتیجه رسیده‌اند که به موازات گفتمان‌های مختلف، دیپلماسی هسته‌ای خاصی مطابق با آن گفتمان نیز در سیاست خارجی ایران ظهور کرده که بر نوع تعامل و تصمیم‌گیری در زمینه‌های هسته‌ای مؤثر بوده‌اند.

محمدنیا (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال» ضمن بهره‌گیری از چارچوب نظری سازه‌نگاری تلاش دارد که تأثیر فضای هنجاری داخلی و بین‌المللی را بر رویکردهای دو دوره مورد بررسی قرار دهد. نویسنده معتقد است آنچه در این فرآیند اهمیت دارد مدیریت هنجارهای بین‌المللی در راستای منافع ملی به‌عنوان معیار موفقیت سیاست خارجی است.

دهقانی فیروزآبادی و عطائی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمانی سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد از هژمونی تا افول» اشاره می‌کنند که دال مرکزی گفتمان احمدی‌نژاد در موضوع هسته‌ای مقاومت و تحمیل بوده که به سایر دال‌ها معنا می‌دهد. وارنار (۲۰۱۳) در کتاب «سیاست خارجی ایران در دوره احمدی‌نژاد: ایدئولوژی و کنش‌ها»^۲ ریشه سیاست خارجی و رفتار تهاجمی احمدی‌نژاد با غرب را در ایدئولوژی دانسته، اما نتیجه‌ای که نویسنده می‌گیرد آن است که ایدئولوژی مانع پیگیری سیاست خارجی عقلانی از سوی ایران نشده، بلکه بستری ایجاد کرده که در آن گزینه‌های خاصی منطقی هستند و سایر گزینه‌ها خیر.

روتس^۳ (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «ایران و سلاح‌های هسته‌ای؛ پنج مدل برای توضیح

1 Warnaar
2 Iranian Foreign Policy During Ahmadinejad: Ideology and Actions
3 Rooth

گسترش هسته‌ای ایران^۱ بر اساس این شاخص که اهمیت هویت دولت و نحوه ارتباط آن با هنجارهای بین‌المللی برای شناخت رفتار دولت‌ها بسیار حیاتی است، در بین پنج مدل رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌انگاری، فمینیسم و روانشناسی سیاسی، تئوری سازه‌انگاری را مناسب‌تر از بقیه مدل‌ها برای درک رفتار هسته‌ای ایران می‌داند.

در بررسی اغلب پژوهش‌های مورد مطالعه از سوی نویسندگان این پژوهش‌ها، در اکثر موارد نگرشی تک‌بعدی یا به محیط داخل یا به محیط خارجی داشتند. در مواردی هم که هر دو سطح را مورد بررسی قرار داده‌اند، در سطح داخل تنها کلیت ایدئولوژیک و آرمان‌گرا بودن سیاست خارجی ایران و در سطح کلان نیز جبرگرایانه بودن ساختار و نقش تقابلی غرب را عامل مؤثر در نوع رویکرد هسته‌ای قلمداد کرده‌اند. به‌علاوه تقریباً هیچ پژوهشی راهبردهای تصمیم‌گیری را مورد توجه قرار نداده است. در راستای رفع این خلأها این پژوهش ضمن بررسی تأثیر نوع رابطه بین هر دو سطح بر پرونده هسته‌ای با تمرکز بر نقش هنجارهای ذهنی کارگزار اصلی سیاست خارجی و برداشت خاص منبعث از این هنجارهای ذهنی نسبت به ساختار نظام بین‌الملل، راهبردهای منتج از این تأثیر را شرح می‌دهد. به عبارت بهتر، این پژوهش تأثیر هویت نقشی برآمده از ساختارهای بین‌الذهانی احمدی‌نژاد در نحوه بازتابی پرونده هسته‌ای و سپس الگوهای تصمیم‌گیری متأثر از این ساختارهای ذهنی را مورد بررسی قرار می‌دهد. به این ترتیب، اهمیت بررسی این موضوع نشان می‌دهد که در دوره احمدی‌نژاد چگونه پلایه‌های هویتی متأثر از منافع و ساخت‌های بین‌الذهنی برساخته از خود و دیگری با تعریف پرونده هسته‌ای در چارچوب امنیت هستی‌شناسی و قطعیت یافتن نسبت به دشمنی هویت‌های دیگر، با تقبل هزینه‌های مادی تا بالاترین نقطه سطح آستانه‌ی خود راهبردهای ارزشی - روان‌شناختی مبتنی بر تقابل را مبنی تصمیم‌گیری هسته‌ای قرار می‌دهد.

۲. چارچوب نظری

طی چند دهه اخیر، مسئله هویت دولت‌ها به‌عنوان محرک انکارناپذیری در جهت‌گیری سیاست خارجی آن‌ها به‌شدت مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفته است. در این میان، سازه‌انگاری به‌عنوان رویکردی میانه بیش‌ترین نقش را در طرح‌ریزی این مؤلفه داشته و با تمرکز بر آن در تلاش بوده تا تصویری هرچه بیشتر منطبق بر واقعیت از الگوی رفتاری و تعامل دولت‌ها با یکدیگر ارائه بدهد، چراکه این نظریه معتقد است دولت‌ها بر مبنای هویت

خود اقدام به تعریف دوست و دشمن کرده و بر اساس این تعریف با کشوری متحد یا علیه آن اقدام می‌کند (Wilmer, 2002: 59). علاوه بر این، متأثر از هویت و تعریف خود و دیگری، چون معنای کنش متفاوت می‌گردد، در نتیجه یک کنش واحد منجر به برخوردهای متفاوتی از سوی دوست و دشمن می‌شود (Wendt, 1992: 391). در واقع، از آن جاکه هویت به ما می‌گوید چه کسی هستیم و دیگران چه کسانی هستند سیاست ما را در برابر دیگران تعیین می‌کند (Hopf, 2000: 174). این بدان معناست که با تغییر هویت، امکان تغییر رفتارهای خصمانه یا همکاری‌جویانه در مواجهه با بازیگران دیگر را به وجود می‌آورد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۴). اما آنچه که در این خصوص قابل تأمل است نقش ایده‌ها، هنجارها، قواعد و معانی ذهنی-ادراکی داخلی در روند برساخته شدن هویت است. از نگاه سازه‌انگاران، مؤلفه‌های گفته‌شده تأثیر سازنده‌ای در شکل دادن به هویت دولت‌ها و در نتیجه سازمان‌دهی رفتار آن‌ها دارند (Risse, 2000: 3). به عبارت دیگر، این عناصر و مؤلفه‌های هنجاری و ارزشی در سطح داخلی جامعه در قالب گفتمان‌ها و هویت آن‌ها شکل گرفته و رویکرد دولت را نسبت به دیگران جهت می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۴۸). در همین ارتباط، کاتزنشتاین بیان می‌کند که بازیگران در قالب تصورات برآمده از محیط داخلی، اسطوره‌ها، جهان‌بینی‌ها و باورهای عمومی خود، وارد عرصه بین‌المللی می‌شوند (Katzenstein, 1996: 58-65) که نتیجه طبیعی آن ساخته شدن واقعیت بین‌المللی و کنش در آن متناسب با همان تصورات و معانی ذهنی و به عبارت بهتر هویت زمینه‌مندشان است. به این ترتیب، می‌توان گفت تحول متغیرهایی مانند تجارب، ایدئولوژی، عوامل سیاسی و... در سطح ملی باعث تغییر رویکرد و استراتژی یک دولت نسبت به نظم مستقر (Schweller, 2014: 38) و این تغییر رویکرد نیز تغییر روابط و استراتژی دولت‌های دیگر را نیز به همراه دارد؛ چراکه رفتار متکی بر هویت است و درک این‌که ما چه کسی هستیم، به‌طور مستقیم بر فهم ما از آنچه باید انجام دهیم، تأثیر می‌گذارد (رسولی ثانی آبادی و میرحسینی، ۱۳۹۴: ۲۴۷). از این‌رو، هر چه میزان انطباق هنجارهای داخلی و به تبع آن هویت شکل گرفته با هنجارهای نظام بین‌الملل بیشتر باشد، فرهنگ غالب از نوع کانتی و تفسیر دیگران از آن دولت مبتنی بر دوستی و تعامل خواهد بود؛ اما اگر بین هنجارها و هویت این دو سطح تعارض و تفاوت محسوس وجود داشته باشد، فرهنگ غالب از نوع هابزی و در نتیجه برداشت و تفسیر دیگران مبتنی بر دشمن و تقابل خواهد بود؛ بنابراین دولت‌ها نیاز دارند تا از طریق یک نوع هویت ملی در داخل، برای مشروعیت بخشیدن به اقتدار استخراجی که روی هویت آن در خارج تأثیر می‌گذارد، عمل کند (wendt, 1999: 35).

بر اساس این شاخص‌ها، مبانی غیرمادی و هنجاری باید به‌عنوان عاملی اساسی در فرازوفرود پرونده هسته‌ای مورد توجه قرار گیرد که در این راستا مدل‌های هویتی و به‌ویژه سازه‌انگاری بهترین چارچوب برای درک آن است؛ چراکه مطابق با این چارچوب باید گفت از آن‌جا که هویت مبتنی بر نقش ملی دولت‌ها محور تعریف آن‌ها از واقعیت و برساختن مسائلی مانند قدرت، منافع ملی، دوست و دشمن و درنهایت محور تصمیم‌گیری و کنش آن‌هاست (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۸). در نتیجه، دولت احمدی‌نژاد با صورت‌بندی گفتمان نوظهوری در سیاست خارجی، ساختار هویتی ایران را در افق معنایی جدیدی قرار داد. در واقع، این گفتمان با گسست از هنجارها و گفتمان‌های قبل، تصویر دیگری از نظام بین‌الملل و جمهوری اسلامی داشت که هویت و رفتار خاص خود را به همراه می‌آورد و با آن هویت وارد سیستم بین‌الملل شد (دهقانی فیروزآبادی و عطائی، ۱۳۹۴: ۲۹). با این تفاسیر، هویت نقشی متفاوت که در تعریف خود و دیگری و هنجارهای این دو و همچنین ارتباط با ساختار نظام و بازیگران عمده آن بر اساس تعارض هنجاری قرار گرفته بود، باعث بازتابی متفاوتی از پرونده هسته‌ای از سوی این گفتمان و در نتیجه رویکرد هسته‌ای متناسب با آن شد.

۳. مؤلفه‌های هویتی نواصول‌گرایی

گفتمان احمدی‌نژاد با وجود اشتراکات بسیاری که با اصول‌گرایی کلاسیک دارد اما به دلیل تفاوت‌های ماهوی متمایز از آن است، از این رو در این مقاله آن را نواصول‌گرایی می‌نامیم. حاکم شدن این گفتمان همراه با کنش‌های بدیعی در سیاست خارجی بود که منطق رفتاری آن‌ها را باید در مؤلفه‌های هویتی این گفتمان جستجو کرد. برخی از مهم‌ترین این مؤلفه‌ها در حوزه سیاست خارجی عبارت‌اند از؛

۱. بازتعریف روابط خارجی: گفتمان نواصول‌گرایی بر پایه ارزیابی و استفاده از تجربه شانزده‌ساله تعامل ایران با غرب به این نتیجه رسید که این نوع سیاست از قدرت کافی برخوردار نیست (Haji-Yousefi, 2010: 10). لذا احمدی‌نژاد عدم تناسب رفتاری غرب با دولت‌های قبل از خود را معیار تجدیدنظر در روابط خارجی نهاد و با این تصویر برساخته‌شده از غرب، تجدیدنظرطلبی و متوازن‌سازی روابط با آن را در دستور کار قرار داد (نوری، ۱۳۸۹: ۳۰) که سیاست نگاه به شرق، اتحاد با کشورهای آمریکای لاتین و اتحاد با جنوب از نمودهای این متوازن‌سازی بود.

۲. بنیادگرایی: مهم‌ترین مشخصه گفتمان نواصول‌گرایی در سیاست خارجی بنیادگرایی و گرایش به سنت بود. متأثر از این ویژگی‌ها هستی‌شناسی بین‌المللی نخبگان این گفتمان با دو قطبی دیدن هستی، «خود» را رهبر قطب خیر و «دیگری» را رهبر قطب شر می‌دانستند.

به علاوه این گفتمان در تمایز با گفتمان‌های دیگر، نظم و نظام بین‌الملل را کاملاً ناعادلانه و غیرقانونی می‌داندست (Tavana, Rahmani and Eslami, 2014: 85-59) و در همین راستا، جمهوری اسلامی موظف بود نقاط مقاومت را در برابر این نظام سلطه بسیج نماید. این وظیفه باعث اولویت و ارجحیت بخشیدن به نقش ملی «عامل ضداستکبار و سلطه» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۹).

۳. ایدئولوژیک‌گرایی رادیکال: ویژگی‌های خاص‌گرایانه ایران به‌عنوان کارگزار باعث شده تا ساختار نتواند خود را برای ایجاد تعامل با آن اقناع کند. از مهم‌ترین این ویژگی‌ها ایدئولوژیک‌گرایی بوده که منطبق آن غالباً باعث تکالیف‌رهایی‌بخش در رفتار سیاست خارجی ایران شده است (Mohammad Nia, 2012: 12). اوج‌گیری این نوع تکالیف متأثر از ایدئولوژیک‌گرایی رادیکال در دوره احمدی‌نژاد باعث غلبه مسئولیت‌گرایی بر نتیجه‌گرایی شد (محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۸۴). درواقع احمدی‌نژاد با احیای روحیه و رویکرد تروتسکیستی^۱، معتقد بود انقلاب اسلامی، نه انقلابی ملی بلکه رویدادی جهانی با اهداف و پیامدهای بسیار فراتر از مرزهای ایران بوده است (Rezaei, 2017: 120) و سیاست خارجی باید در راستای عمل به این اهداف تعریف شود.

۴. رویکرد تهاجمی/تقابلی: احمدی‌نژاد هدف بازیگران عمده نظام بین‌الملل را نه هم‌زیستی با ایران، بلکه تسلیم آن می‌دانست؛ بنابراین جمهوری اسلامی باید از حالت مسالمت‌جویانه به سیاست تهاجمی روی می‌آورد تا بدین‌صورت ایران نه در جایگاه متهم که در جایگاه مدعی قرار بگیرد (اشرفی و قیاسیان، ۱۳۹۲: ۱۹). در نتیجه این نگاه، وی به‌صراحت رویکرد خود در مقابل نظام بین‌الملل را تهاجمی ذکر کرد که این رویکرد از سوی نظام با عنوان تجدیدنظرطلبی نامحدود و تلاش برای پرهم‌زدن صلح تفسیر شد.

با توجه به گزاره‌های بالا، هویت نقشی جمهوری اسلامی ایران در قالبی جدید وارد سیستم بین‌الملل شد که این فرآیند را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد؛



شکل ۱. فرآیند شکل‌گیری هویت نقشی گفتمان نواصول‌گرایی

با توجه به شکل شماره ۱، در بستر گفتمان نواصول‌گرایی به دلیل تقدم سطح داخلی در شکل دادن به هویت، هنجارهایی از این سطح مانند رویکرد تهاجمی، غلبه سنت‌گرایی‌نوین، ارزیابی ایدئولوژیک و غیره واقع‌گرایانه از توان خود و ثنویت دیدن هستی غلبه یافت که از ساخت معنایی قواعد نظام بین‌الملل فاصله داشتند. این هنجارها باعث شکل‌گیری و تکامل نقش‌های ملی مانند دولت استکبارستیز و سلطه‌ستیز شد و به تناسب این نقش‌ها هویت ایران به‌عنوان هویتی هابزی با رویکرد تهاجمی (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۳۵) وارد سیستم بین‌الملل شد و سیستم نیز به تناسب این هویت و غلبه فرهنگ دشمنی در روابط فی‌مابین به واکنش تقابلی روی آورد.

۴. رابطه ادراک فردی و نگرش به ساختار در نواصول‌گرایی

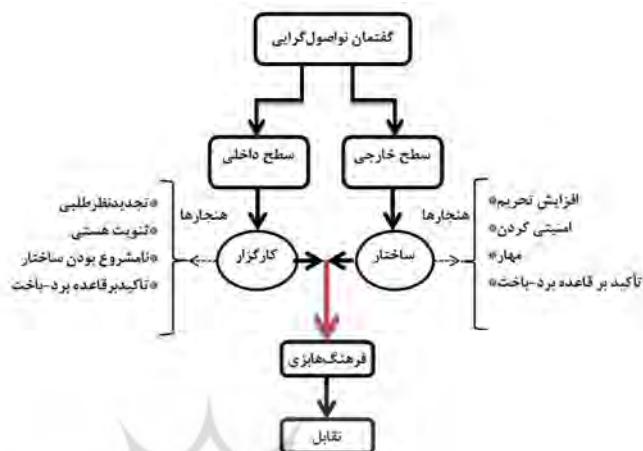
ساختارهای بین‌دولتی حاکم بر دولت‌ها که به شدت متأثر از ویژگی‌های فردی کارگزاران اصلی سیاست خارجی است، نوع فرهنگ یا منطق آنارشی حاکم بر روابط بین‌الملل را برای آن‌ها تعیین می‌کند. این همان تعریف ونت از آنارشی به‌عنوان مفهومی که دولت‌ها آن را می‌فهمند (می‌سازند)^۱ (Wendt, 1999: 6) است. در واقع، تفاوت‌ها و ویژگی‌های متغیر فردی می‌توانند بسیار مهم باشند، به‌گونه‌ای که برخی نظریه‌پردازان اقدام دولت را اقدام افرادی می‌دانند که به نام دولت عمل می‌کنند (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۱۵). در این جا متغیر فرد شامل برداشت‌ها، تصورات، انگیزه‌ها و در یک کلام سبک رهبری رئیس‌جمهور یعنی چگونگی دریافت اطلاعات و نوع ساختار ذهنی‌اش است که در رفتار سیاست خارجی و تصمیم‌گیری مؤثر است (Kaarbo, 1997: 553-558). در خصوص تأثیر این متغیر در دوره مورد بحث باید گفت که گسترش فشارهای بین‌المللی بر ایران، به‌ویژه در موضوع هسته‌ای در سال‌های پایانی دوره خاتمی، باعث ارتقا و ظهور نخبگان سیاسی امنیت‌گرا در حوزه سیاست خارجی شد که نقطه عطف آن به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد بود. در نتیجه این عامل از پیش ایجادشده - فشار سطح بین‌الملل - و ظهور این نخبگان جدید (متقی و جمالی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۱۰)، روابط میان ایران و نظام بین‌الملل در این دوره بر رابطه نفرت - نفرت و نوعی جنگ سرد مبتنا یافت. این نوع روابط بیش از هر چیزی ریشه در تغییر برداشت‌ها، تفاسیر و ادراک ذهنی دو طرف از یکدیگر به‌عنوان دشمن داشت. در سطح ایران ادراک و ویژگی‌های شخصیتی احمدی‌نژاد عامل غیرقابل‌انکاری در این روند بود، به‌ویژه که همواره سایه مقتدرانه غیرپلورالیستی او بر سر گروه سیاست خارجی‌اش احساس می‌شد (گنج‌خانلو و ثناقرانی، ۱۳۹۴: ۱۰۷). در واقع،

1 Anarchy is what states make of it

سیاست خارجی احمدی‌نژاد بیش از آن‌که تابع و یا حتی در راستای قواعد و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل باشد بیشتر شخص‌محور و تابع ویژگی‌های شخصیتی و روانی او بود (فلاحی، ۱۳۸۶: ۱۰۷). از این‌رو، احمدی‌نژاد متأثر از نظام معنایی و ادراکی که به ذهنیت او در عرصه عمل جهت می‌داد، سیاست خارجی تهاجمی و ضربه اول را برای ایران مناسب می‌دانست تا از این طریق دشمن مجاب به عقب‌نشینی و واگذاری امتیاز شود (دهقانی فیروزآبادی و عطائی، ۱۳۹۴: ۴۳). به موازات اعتقاد به این رویکرد تهاجمی، با توجه به این‌که محور هستی‌شناختی احمدی‌نژاد از سطح بین‌الملل متأثر از نگاه انتقادی او به این ساختار بود، در نتیجه از دید وی بسیاری از هنجارها و انگاره‌های حاکم بر این نظام ناعادلانه و این امر منجر به نامشروع بودن آن می‌شد (رسولی ثانی‌آبادی و عسگری، ۱۳۹۵: ۱۳۱). اولویت و علاقه‌مندی احمدی‌نژاد به گروه رهبری روسی - چینی در قالب کلی نگاه به شرق، حاکی از همین نامشروع بودن و در نتیجه تلاش برای ایجاد یک بلوک امنیتی ضدغرب به‌عنوان رهبر کنونی ساختار بود (Aghaie Joobani, 2013) به این ترتیب عدم اعتقاد به مشروعیت ساختار، زمینه دوری معنایی بین هنجارهای داخلی و خارجی و در نتیجه اولویت یافتن محیط داخلی با تأکید و تکیه بر سنت و در نهایت غلبه رویکرد کارگزارمحور در گفتمان نواصول‌گرایی را فراهم کرد. این امر نیز به نوبه خود باعث شد مقدمات داخلی در حد اعلا و محذورات بین‌المللی فاقد تاثیر قاطع تلقی شوند که کاغذپاره تلقی کردن قطع‌نامه‌های شورای امنیت بارزترین نمود آن بود.

درواقع، حاصل جمع ویژگی‌های شخصیتی - سبک رهبری - و مفصل‌بندی دال‌های گفتمانی احمدی‌نژاد، نشان می‌دهد که فهم ساختار معنایی گفتمان او از هستی بین‌المللی، فهمی متصلب و نامنعطف از تقابل دائمی دو قطب است؛ بنابراین فرهنگ مسلط بر روابط بین‌الملل، فرهنگ هابزی در رادیکال‌ترین شکل آن است (حداد، ۱۳۹۴: ۱۰۳) و در این نوع فرهنگ، سیاست خارجی تقابلی مناسب‌ترین راهبرد ایران است. البته در طرف مقابل یعنی سطح خارج نیز همین هنجارهای تقابلی از سوی بازیگران نظام بین‌الملل نسبت به ایران به وجود آمد. به این معنا که بازیگران عمده نظام بین‌الملل نیز رویکرد ترکیبی شامل مهار، منزوی‌سازی، تهدید به حمله نظامی و استراتژی آب‌پز کردن^۱ ایران را با در دستور کار قرار دادن تحریم‌های گسترده و تدریجی دنبال کردند (سلطانی‌نژاد، زهرانی و شاپوری، ۱۳۹۲: ۱۳۸-۱۲۹)؛ چراکه در سیستم خودیار نظام بین‌الملل ملاحظات سیاسی و امنیتی راهنمای جهت‌گیری سایرین تلقی می‌شود

و دولتی که قواعد بازی را رعایت نکند در معرض فشار و حتی تلاش برای حذف قرار می‌گیرد (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۳۵۲). جمع‌بندی این بحث را به این صورت می‌توان نشان داد:



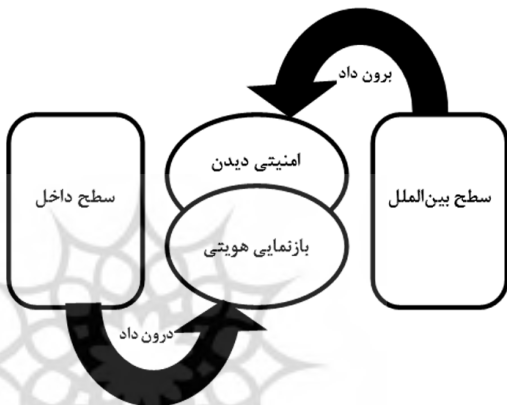
شکل ۲. روند شکل‌گیری تقابل ایران و نظام بین‌الملل در گفت‌وگو نواصول‌گرایی

در توضیح شکل شماره ۲ باید گفت که افزایش فشارها و محدودیت‌ها بر ایران باعث تسهیل شرایط برای ظهور نخبگان امنیت‌گرا و ادراک جدید آن‌ها از نظام بین‌الملل در قالب گفت‌وگو نواصول‌گرایی، با رسالت ایدئولوژیک، آرمان‌خواهانه، حداکثری و مبتنی بر تجدیدنظرطلبی با اهداف نامحدود شد. این گفت‌وگو بر پایه هنجارهایی مانند رویکرد تهاجمی، اولویت کارگزار، عدم اعتقاد به تأثیر قاطع ساختار و ثنویت دیدن هستی، در دورترین فاصله از ساختار معنایی و هنجارهای نظام بین‌الملل قرار گرفت. در نتیجه، نظام بین‌الملل نیز کنش‌ها و هنجارهای تعارضی مانند تحریم، تهدید به حمله نظامی و امنیتی کردن در چارچوب مقابله مؤثر^۱ (عیوضی و نوازی، ۱۳۹۳: ۴۵) را در دستور کار قرار داد. در واقع در گفت‌وگو نواصول‌گرایی براساس این برداشت از دیگری (غیر) که بسیار منفی و همواره در یک وضعیت جنگی نسبت به خود قرار داشت، نشانه‌های منازعه‌آمیز به نظام صادر شد؛ نظام بین‌الملل نیز با برداشت این نشانه‌ها و در پیش گرفتن علائم متقابل تهاجمی، در حداکثر هویت ایران را عنوان دشمن و در حداقل بازیگری غیرقابل اعتماد تفسیر کرد. به این ترتیب، فرآیند ارسال، تفسیر و پاسخ به دلیل اختلاف هنجاری دو سطح منجر به غلبه فرهنگ‌هایزی و در نهایت تقابل طرفین شد.

۵. نحوه بازنمایی پرونده هسته‌ای در نواصول‌گرایی

امنیت هستی‌شناختی به دلیل ارتباط با هویت برای دولت‌ها بسیار مهم‌تر از امنیت فیزیکی است. این نوع امنیت نگرش دولت از خود و تصویری که می‌خواهد دیگران از او داشته باشند را به ظهور می‌رساند. نکته قابل‌تأمل آن است که در این نگرش، دولت‌ها کنش‌هایی که نیازهای هویتی آن‌ها را تأمین کند، دنبال می‌کنند، حتی اگر به منافع و امنیت فیزیکی‌شان خدشه وارد کند (رستمی و غلامی‌حسن‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۴۳-۱۴۴). در خصوص این نگرش به پرونده هسته‌ای، همان‌طور که قبلاً بیان شد، در گفتمان احمدی‌نژاد اصلی‌ترین استراتژی غیریت‌سازانه بر مبنای فضای دوقطبی میان دارالاسلام و دارالکفر بود و لذا در راستای این غیریت‌سازی عناصری همانند تماس با ملت‌ها به جای دولت‌ها، تأمین اهداف فراملی، ثنویت، تکلیف‌گرایی و مقابله با ساختار در کانون توجه گفتمان او قرار گرفت (سلیمانی، ۱۳۹۴: ۳۳). متناسب با این دقایق و عناصر طبیعی بود که در پرونده هسته‌ای به‌عنوان بزرگ‌ترین نماد مبارزه و حق‌طلبی قطب خیر-خود-چرخشی اساسی صورت گیرد. این چرخش همان نگرش به موضوع هسته‌ای از دریچه امنیت هستی‌شناسانه بود. درواقع، این منطق گفتمان نواصول‌گرایی که درگیری و تقابل نظام بین‌الملل با ایران اجتناب‌ناپذیر است و انرژی هسته‌ای تنها بهانه‌ای برای این تقابل است آن را به موضوعی هستی‌شناسانه تبدیل کرد؛ بنابراین پرونده هسته‌ای به‌عنوان نماد غرور ملی به موضوعی حیثیتی و هویتی تبدیل شد که دست کشیدن از آن در تضاد با هویت اسلامی و انقلابی ایران و باعث به خطر افتادن آن می‌شد (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۹۱: ۹۵). این نگرش هویتی به موضوع هسته‌ای، زمینه عدم توجه به درخواست‌ها و تصمیمات بین‌المللی را فراهم و به دنبال آن گزینه عدم سازش تنها گزینه قابل‌قبول در این حوزه تلقی شد (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۴۰). به‌این ترتیب، نگرش تک‌هسته‌ای هستی‌شناختی باعث کنار رفتن تنوع تصمیم‌سازی به نفع رادیکالیزه‌شدن در قالب امنیتی و ایدئولوژی خالص شد و در نتیجه ویژگی‌های خاص‌گرایانه مانند انقلابی بودن، تجدیدنظرطلبی و رادیکال‌گرایی به دلیل برجسته شدن بیشتر از گذشته به جهان صادر شد. البته اگرچه هر کنش‌گر عقلانی امنیت هویتی خود را در اولویت می‌داند، اما سیاست‌های اعلامی بی‌باکانه در این دوره و جملاتی مانند این که قطار هسته‌ای ما ترمز ندارد، ایران را به‌منزله یک هویت ناسازگار با غیر معرفی کرد و به‌این ترتیب حوزه اصلی بحران به نیت جمهوری اسلامی کشیده شد که درک ساختار از این نیت درکی مبتنی بر میلیتاریسم‌گرایی و خطری برای صلح بود (شهیدی، ۱۳۸۸: ۷۲-۶۹). در مجموع، می‌توان

گفت تقابل دوگانه مداوم بین ما-جامعه داخلی- و دیگری-جامعه بین‌الملل- (محمدنیا، ۱۳۹۳: ۱۵۰) باعث شکل‌گیری مسئله هسته‌ای در قالب موضوعی شده بود که هر یک از طرفین ایران و غرب از آن برای تقویت هویت خود و بازتولید دیگری به‌عنوان منبع تهدید این هویت استفاده می‌کردند (ترک‌شوند و قورجیلی، ۱۳۹۲: ۸۴) که اوج به کارگیری این روند به‌وسیله ایران در دوره احمدی‌نژاد رقم خورد. نمودار زیر روند این بازنمایی پرونده هسته‌ای را نشان می‌دهد:



شکل ۳. نگرش امنیتی- هویتی پرونده هسته‌ای ایران

شکل شماره ۳ حاکی از آن است که ارزش‌ها و هنجارهای کارگزار ایرانی در دوره نواصول‌گرایی، خود را به‌صورت اقدامات و رفتارهای سیاست خارجی- نهاده (درون داد)- در قالب هویتی متعارض و سازش‌ناپذیر نشان داد. این امر باعث غلبه منطق موازنه تهدید یا به‌عبارت‌دیگر تهدید در مقابل تهدید در روابط میان ایران و بازیگران نظام بین‌الملل شد. در این میان، برجسته‌سازی مناقشه هسته‌ای در قالب موضوعی هویتی با اتکا به تقابل بازدارنده از سوی احمدی‌نژاد، عملاً تبدیل به ترس از ایران شیعی شد (خلیلی، ۱۳۹۵: ۱۴۱-۱۳۸). به‌عبارت‌دیگر، همچنان که از نظر سازه‌انگاران کردارها نقطه عزیمت محسوب می‌شوند و این کردارها شامل کنش‌های رفتاری، زبانی و رویه‌های اجتماعی برآمده از هویت هستند (مشیرزاده، ۱۳۹۳: ۵۸)، مجموع علائم رفتاری، زبانی و اجتماعی گفتمان احمدی‌نژاد موضوع هسته‌ای را در قالب امنیت هستی‌شناختی و غیرقابل مذاکره بودن حق مسلم هسته‌ای ایران به‌عنوان خط قرمز بازنمایی کرد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۱۰). این امر باعث امنیتی‌دیدن ایران و روی آوردن طرف مقابل به تفسیر وارونه واقعیت شد و تا جایی پیش رفت که قبح هنجاری حمله به ایران از بین رفت و به جای مشروعیت یا عدم مشروعیت حمله نظامی به ایران، مسئله چگونگی، کارآمدی یا عدم کارآمدی این حمله به

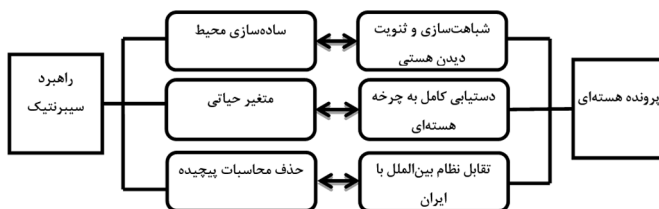
محور اصلی راهبردهای غرب تبدیل شده بود (ساعی و هاشمی بهرمانی، ۱۳۹۱: ۳۱).

۶. نحوه بازنمایی پرونده هسته‌ای در نواصول‌گرایی

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی پیچیده‌ترین و دشوارترین وظیفه کارگزاران این حوزه است. این فرآیند بسته به برداشت و ادراک کادر تصمیم‌گیر از موضوع، جایگاه خود و فرهنگ حاکم بر ساختار بین‌الملل می‌تواند بر اساس سبک‌های متفاوتی اتخاذ شود. در این خصوص، با توجه به تأثیر انکارناپذیر ادراک احمدی‌نژاد در بازنمایی پرونده هسته‌ای، راهبردهای مبتنی بر تحلیل هزینه و فایده به‌تنهایی و به‌طور کامل گویای رویکرد تصمیم‌گیری او نیست. در واقع، منطبق بر ادراک و نگاه غیرمادی کارگزاران گفتمان نواصول‌گرایی و در نتیجه برداشت از موقعیت و هویت خود، نحوه عمل کنش‌گران دیگر و نیز اهدافی که به دنبال آن بودند (سلیمانی، ۱۳۹۵: ۶۴۲) راهبردها مبتنی بر وجوه ارزشی- روان‌شناختی به بهترین شکل می‌تواند رویکرد هسته‌ای این دوره را بازتاب دهد. در این راستا، دو راهبرد سبیرنتیک و چشم‌انداز بیشترین انطباق بر کنش‌های این دوره را در بردارند که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۶-۱. راهبرد مبتنی بر نگرش سبیرنتیکی^۱

این راهبرد را نخستین بار نوربرت وینر^۲ در سال ۱۹۴۸ به‌عنوان نوع پیشرفته نظریه سیستم‌ها مطرح کرد. در حوزه تصمیم‌گیری، جان استاین برونر^۳ این راهبرد را به‌عنوان جایگزین قالب سنتی بازیگر خردمند پیشنهاد کرد. برونر معتقد بود که قالب اول تمام پدیده‌های مشهود تصمیم‌گیری را تبیین نمی‌کند، چراکه در حالت عادی تصمیم‌گیر به تمام اطلاعات دسترسی ندارد و نمی‌تواند تمام محاسبات در رابطه با سنجش ارزش‌ها را انجام دهد (سلیمانی، ۱۳۹۰ الف: ۳۵۲). از این رو، این راهبرد بهتر می‌تواند روند اتخاذ تصمیم را آشکار کند. انطباق سه شاخص اصلی این راهبرد بر تصمیم‌گیری احمدی‌نژاد در پرونده هسته‌ای را به این صورت می‌توان نشان داد:



شکل ۴. انطباق راهبرد سبیرنتیک با رویکرد احمدی‌نژاد

1 Cybernetic
2 Norbert Wiener
3 John Stein Bruner

۱-۱-۶. ساده‌سازی محیط

یکی از وجوه مهم راهبرد سیبرنتیک ساده‌سازی است. در این فرآیند رهبران سیاسی برای تصمیم‌گیری، با محدود کردن شرایط بین گذشته و آینده شباهت‌های ساده ترسیم می‌کنند. «هیل» این شاخص را صرفه‌جویی‌شناختی یا ساده‌انگاری و «برونر» آن را تمایل عام به تعمیم می‌نامد. نکته اساسی آن جاست که این فرآیند با ماهیت متحول تصمیم‌گیری در تضاد است (سلیمانی، ۱۳۹۰ ب: ۹۸۵). برجسته‌ترین نمود این ویژگی در تصمیم‌گیری احمدی‌نژاد نسبت به پرونده هسته‌ای، ایجاد ارتباط، شباهت‌سازی و تعمیم عملکرد غرب در دوران خاتمی به دوران خود بود. به این معنی که وی معتقد بود سیاست خارجی تعاملی خاتمی بر اساس لب‌خند غرب نوعی وادادگی (متکی، ۱۳۸۶: ۴۶) و عقب‌نشینی بود و علی‌رغم همه امتیازاتی که واگذار شد، نتیجه‌ای عاید ایران نشد؛ در نتیجه رویکرد تعاملی بی‌پهلو است. به این ترتیب، نادیده گرفتن تفاوت‌ها و نگاه به‌طرف مقابل از همان دریچه تصور شده بر اساس عملکرد گذشته‌اش باعث شد که گفتمان احمدی‌نژاد به ضرورت‌ها و ساختار نظام بین‌الملل تن ندهد. البته باید ذکر کرد که این ساده‌سازی ذیل مؤلفه کلان‌تر و کانون معنایی ساختار گفتمان احمدی‌نژاد یعنی ثنویت یا دوقطبی دیدن هستی بود که باعث قرار گرفتن تمامی پدیده‌ها در یکی از دو قطب مخالف خیر و شر می‌شد (حداد، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۳). در این محیط ساده دوقطبی، محدوده ارزش‌ها مشخص، معین و غیرقابل تغییر تصور می‌شد. این روند ساده‌سازی در درجه اول زمینه بر ساخته شدن هویتی پرونده هسته‌ای را فراهم کرد و در مرحله بعد به دلیل تهدید دانستن دیگری منجر به گسیختگی هویتی در روند تعاملات با آن شد. ماحصل این دو امر تقدم وجود بر موجود بودن اختلاف‌نظرها در پرونده بود و لذا بر پایه این تقدم وجودی و حفظ بقا تصمیم‌گیری آسان و با اطمینان از درست بودن آن تلقی شد؛ به این معنا که بین حفظ توان هسته‌ای و تعامل با نظام تنها یکی قابل انتخاب بود و آن هم گزینه اول و با اتکا به تقابل است.

۱-۲-۶. حذف متغیرها و تأکید بر متغیر حیاتی

علت تأکید بر متغیر حیاتی در راهبرد سیبرنتیک آن است که تصمیم‌گیرنده نمی‌تواند در شرایط عدم اطمینان به بهترین گزینه دست یابد. این باعث می‌شود که تصمیم‌گیرنده تنها نسبت به اطلاعاتی تمایل داشته باشد که از یک مجرای به‌شدت متمرکز وارد شده باشند. بعلاوه همان‌طور که گفته شد در این راهبرد ساده‌سازی منجر به یک کنش مشخص با یک محدوده مشخصی از ارزش‌ها می‌گردد که این ارزش‌ها ناظر بر متغیری حیاتی است و رفتار

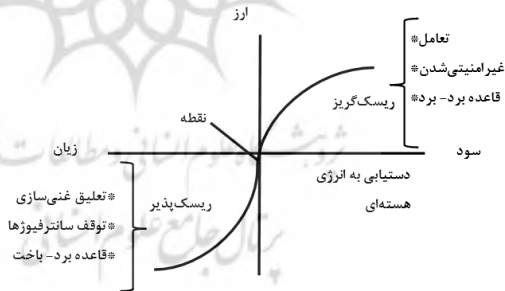
به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که این متغیر خارج از حد مطلوب تصور شده قرار نگیرد. انطباق این مؤلفه با رویکرد هسته‌ای احمدی‌نژاد بدین گونه است که در این دوره دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای نقطه کانونی و متغیر حیاتی توصیف و در نتیجه هر نوع تصمیمی با ملاحظه حفظ این متغیر اتخاذ و تصمیمات خارج از این محدوده حذف می‌شد. البته این نوع برداشت در همه دوره‌های مناقشه هسته‌ای وجود داشت با این تفاوت که در دوره احمدی‌نژاد این متغیر حتی مقدم بر امنیت فیزیکی بود. به‌عبارت‌دیگر در این دوره انرژی هسته‌ای یک ضرورت هویتی بود که نبود آن، اولاً منجر به درخطر افتادن امنیت هستی‌شناختی ایران می‌شد (قریشی، ۱۳۹۳: ۱۳۶-۱۲۱) و ثانیاً دست کشیدن از دست‌یابی به آن در تضاد با هویت اسلامی و انقلابی کشور بود (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۹۱: ۹۵). لذا این متغیر در طول سایر اهداف و منافع و چراغ راهنمای مسیر دیپلماسی هسته‌ای احمدی‌نژاد قرار گرفت.

۳-۱-۶. چشم‌پوشی از محاسبات پیچیده

در فرآیند متأثر از ادراکات ذهنی تصمیم‌گیرندگان، اطلاعات با تصویر و عقاید از پیش موجود آن‌ها پردازش می‌شود. این روند باعث اطمینان از کنش و رد راه‌های جایگزین و همچنین انعطاف‌ناپذیری سیاست‌ها می‌شود. *آیزایا برلین*^۱ این نوع تصمیم‌گیران را خاریشت‌ها می‌نامد (سلیمانی، ۱۳۹۰ ب: ۹۸۷-۹۸۶). این نوع تصمیم‌گیرندگان با اتکا به تعمیم نیازی به محاسبات پیچیده نمی‌بینند. تأثیر این شاخص در رویکرد احمدی‌نژاد بدین‌صورت بود که دو ویژگی ساده‌سازی بر پایه تعمیم و متغیر حیاتی، به‌طور خودکار به دنبال خود زمینه چشم‌پوشی از محاسبات پیچیده و تحلیل هزینه و فایده را فراهم می‌کرد. در پرتو این شاخص، از دید گفتمان نواصول‌گرایی در صحنه سیاست خارجی دوست و دشمن ثابت و دائمی فرض می‌شد که هدف طرف‌های مقابل در مناقشه هسته‌ای به‌عنوان دشمن تنها تسلیم و محروم کردن ایران از حقوق خود بود و همین نیاز به محاسبات در تصمیم و نوع برقراری رابطه با آن‌ها را بی‌معنا می‌کند. از این‌رو، دال مرکزی گفتمان هسته‌ای احمدی‌نژاد که سایر دال‌ها حول آن مفصل‌بندی شد، عنصر مقاومت و تحمیل بود که عقب‌نشینی و سازش در موضوع هسته‌ای را غیرممکن می‌کرد (دهقانی فیروزآبادی و عطائی، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۱).

۶-۲. راهبرد مبتنی بر نظریه چشم‌انداز^۱

این تئوری به‌وسیله دانیل کانمن^۲ و آموس تورسکی^۳ مطرح شد. در این نظریه، تأثیر ادراکات و احساسات روان‌شناختی فرد بر تصمیم‌گیری تبیین می‌شود. این نظریه بیان می‌کند که افراد لزوماً سعی در به حداکثر رساندن سود خود ندارند. به‌عبارت‌دیگر، افراد در برخی مواقع برخلاف اصل مطلوبیت موردنظر بازیگر عقلانی عمل می‌کنند. این همان چیزی است که هربرت سایمون^۴ از آن به‌عنوان رضایت‌مندی تعبیر می‌کند؛ به این معنا که تصمیم‌گیرندگان به یک تصمیم رضایت‌بخش اکتفا می‌کنند، درحالی‌که این تصمیم حداقل آستانه اهداف آن‌ها را برآورده می‌کند (Mintz and Sofrin, 2017: 3). این نظریه تصمیم‌گیری را شامل دو مرحله می‌داند: مرحله تدوین که در آن تصمیمات طرح و گزینه‌ها مشخص می‌شوند. نکته بارزی که برخلاف راهبرد بازیگر عقلانی، نظریه چشم‌انداز در این مرحله بر آن تأکید دارد تأثیر نحوه ورود اطلاعات بر تصمیم است. در مرحله دوم یعنی ارزیابی، انتخاب بر اساس نقطه مرجع یا ارزش سودمندی آن صورت می‌گیرد (Mintz and Derouen, 2010: 76). نحوه چگونگی انطباق سه شاخص اصلی این نظریه بر رویکرد تصمیم‌گیری هسته‌ای احمدی‌نژاد را که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم، می‌توان در قالب نمودار کانمن و تورسکی به‌صورت زیر نشان داد:



شکل ۵. شاخص‌های رویکرد احمدی‌نژاد در نمودار نظریه چشم‌انداز

۶-۲-۱. زیان‌گریزی^۵

بر اساس این شاخص که آن را «بیزاری از دست دادن» هم می‌نامند، افراد در مواجهه با سود، ریسک‌گریز^۶ و در مواجهه با زیان، ریسک‌پذیر^۷ هستند (Vis, 2001: 334)؛ چراکه

- 1 Prospect Theory
- 2 Daniel Kahneman
- 3 Amos Tversky
- 4 Herbert Simon
- 5 Loss Aversion
- 6 Risk-averse
- 7 Risk-seeking

از دست دادن بسیار دردناک‌تر از شیرینی به دست آوردن چیزی است و لذا نقد اندک را به نسیه بیشتر واگذار نمی‌کنند. تأثیر این ویژگی در سیاست خارجی بدین‌صورت است که رهبران تمایل دارند تا درباره حفظ داشته‌هایشان ریسک بیشتری بکنند تا این‌که این ریسک را در به دست آوردن چیزهای دیگری انجام دهند. به عبارتی، اجتناب از ضرر بسیار مهم‌تر از تضمین به دست آوردن سود است (سلیمانی، ۱۳۹۰ ب: ۹۸۸)، در نتیجه یک معامله کم سود اما با امنیت بیشتر، بر معامله‌ای با سود بالا ولی ریسک بیشتر ارجح دانسته می‌شود. نمود این شاخص در رویکرد دیپلماسی احمدی‌نژاد بدین‌صورت بود که از دید وی تهدید طرف‌های مقابل تهدیدی هویتی و استراتژیک است که با تغییر رفتار ایران امکان تغییر رفتار و شکل‌گیری مناسبات عادلانه از طرف آن‌ها وجود نداشت (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴: ۴۰۸)، لذا حفظ همان دستاوردهای کنونی در حوزه هسته‌ای بسیار مهم‌تر از منافع غیرامنیتی شدن، رفع ایران‌هراسی، تقویت جایگاه ایران در نظام بین‌الملل و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی آن‌هم در شرایط عدم اعتماد بود. در واقع به‌موجب این مؤلفه، احمدی‌نژاد همان نقد اندک خود را بالاترین منفعت و سود می‌دانست بنابراین حاضر به پذیرش قاعده برد-برد مبتنی بر منافع احتمالی نبود. از طرف دیگر تمایل و عملکرد طرف مقابل برای مذاکره بیش از آن‌که دربردارنده قاعده برد-برد باشد حاکی از تأکید آن‌ها بر قاعده برد-باخت بود. به این ترتیب احمدی‌نژاد دستاوردهای کنونی خود را مقدم بر هر منفعتی می‌دانست و لذا از آنجاکه هیچ تشویق و قول دریافت سودی برابر با منافع کنونی نبود حاضر به پذیرش ریسک معامله برای آن نشد. این امر باعث شد هر نوع تصمیم و اقدامی که تغییر در سطح دستاوردها را به همراه می‌داشت به‌عنوان زیان و در جهت حاکم شدن قاعده برد-غرب و باخت خود تفسیر و لذا به‌شدت نسبت به آن‌ها ریسک‌پذیر بود.

۲-۲-۶. وابستگی به نقطه مرجع^۱

در نظریه چشم‌انداز، تصمیم‌گیری بر اساس نقطه مرجع صورت می‌گیرد. این مؤلفه را می‌توان روی دیگر سکه مفهوم متغیر حیاتی در راهبرد سیرننتیک دانست. نقطه مرجع طبق ذهنیت افراد و در طول زمان شکل می‌گیرد، بنابراین از نظر هر فرد می‌تواند متفاوت باشد، چراکه کلیشه‌های ذهنی بر آن تأثیر می‌گذارند. به سخن دیگر، سود و زیان یک تصمیم برحسب ادراک و ذهنیتی است که هر فرد از نقطه مرجع دارد. در این روند، تأثیر و

همچنین واکنش ساختار و قدرت‌های بزرگ که از مفروضات مدل عقلانی است نادیده گرفته می‌شود. تعبیر ریل یک‌طرفه و قطار بی‌ترمز هسته‌ای از سوی احمدی‌نژاد حاکی از همین تأکید مطلق و صرف بر این نقطه مرجع یعنی حفظ توان هسته‌ای به هر قیمتی بود. لذا در این مسیر، محذورات بین‌المللی نادیده گرفته شد، به‌طوری‌که با وجود تحریم‌های شدید و گسترده، صدور قطع‌نامه، قرار گرفتن ذیل فصل هفت منشور و حتی تهدید به حمله نظامی از موضع خود کوچک‌ترین عقب‌نشینی نکرد. درواقع، وارد شدن جنبه هویتی و هنجاری به تقابل هسته‌ای ایران و طرف مقابل از اهمیت منطق هزینه و فایده کاست و ایران را به‌سوی احقاق حق خود مبتنی بر نقطه مرجع با هزینه‌های بالا هدایت کرد (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۷۲). می‌توان گفت انرژی هسته‌ای به‌عنوان نقطه مرجع دو نقش هم‌زمان برای گفتمان اصول‌گرایی بازی می‌کرد. اولاً به آرمان و منبعی هویت‌ساز تبدیل شد و ثانیاً برای این گفتمان بزرگ‌ترین نماد و نشان استکبارستیزی و مقابله با ساختار سلطه بود. به‌این ترتیب، هر تصمیمی غیر از دستیابی به آن به دلیل زیر سؤال بردن این دو کارکرد به‌طور سیستماتیک طرد می‌شد.

۳-۲-۶. کاهش حساسیت^۱

شاخص زیان‌گریزی به‌طور طبیعی حساسیت تصمیم‌گیرنده به تغییرات سود و زیان را به دنبال دارد. به این معنا که میزان مخالفت با یک ضرر معین نسبت به مرجع بیشتر از موافقت با سودی به همان اندازه است. در نتیجه، تصمیم‌گیرنده نسبت به افزایش سود چندان حساس نیست، اما نسبت به زیان و کاهش مرجع ارزش به‌شدت حساس است؛ بنابراین شیب این حساسیت در خصوص زیان بیشتر است. درواقع، تصمیم‌گیرنده فی‌نفسه نگران مقادیر نهایی ثروت نیست، بلکه نگران تغییرات در آن نسبت به نقطه مرجع است (رهبر، متوسلی و امیری، ۱۳۹۲: ۱۴۹). در انطباق این ویژگی با رویکرد هسته‌ای احمدی‌نژاد می‌توان گفت خودپندارندگی به معنی درک نسبتاً باثبات از خود در یک بازه زمانی طولانی مجموعه‌ای از ایده‌های توصیفی، تجویزی و ارزیابی‌کننده درباره مقاصد و منزلت بین‌المللی ایران به وجود آورد (نوری، ۱۳۹۲: ۱۶) که بر اساس آن‌ها منزلت ایران مترادف با مفاهیمی مانند رهبری جهان اسلام و قطب خیر تعریف و در راستای این منزلت مقاصدی مانند تقابل با ساختار سلطه و تجدیدنظرطلبی تجویز شد. در این میان، بین دستیابی به انرژی هسته‌ای و این منزلت و مقاصد ارتباط مستقیمی برقرار شد. در نتیجه، هیچ سود و منفعتی از سوی طرف‌های

مقابل نمی‌توانست معادل با منفعت انرژی هسته‌ای در ارتقای این منزلت باشد، بنابراین دریافت حتی سود قابل توجه حساسیتی ایجاد نمی‌کرد. از طرف دیگر، هر تغییری در مقاصد منتهی به انرژی هسته‌ای به دلیل زیرسوال بردن وجه و منزلت جمهوری اسلامی ضرر معین و غیرقابل قبول تشخیص داده شد و در نتیجه به شدت حساسیت‌زا بود. به‌طور خلاصه، می‌توان بیان کرد که سه مؤلفه «هویت داخلی»، «ملاحظات امنیتی» و «ساختار نظام بین‌الملل» باعث قرارگیری سیاست هسته‌ای احمدی‌نژاد بر هویت استراتژیک شد و در نهایت هیچ سودی باعث حساسیت واگذاری آن نمی‌شد و از طرف دیگر کوچک‌ترین زبانی در سطح آن با شدیدترین واکنش‌ها روبه‌رو می‌شد.



نتیجه‌گیری

هویت مبتنی بر نقش، معرف و آینه انعکاس تصویر هر کشوری در نظام بین‌الملل است. این هویت اگرچه متأثر از هر دو سطح داخل و خارج است، اما تقدم سطح داخلی و فهم و ادراک ذهنی کارگزاران در شکل دادن و قوام بخشیدن به آن انکارناپذیر است. در واقع، هویت نقشی هر گفتمان حاکم در سیاست خارجی، ابتدا تحت تأثیر هنجارهای سطح داخل و به حاشیه راندن یا برجسته کردن ارزش‌ها و باورهای خاص از سوی افراد کارگزار شکل می‌گیرد و سپس با این جامه دوخته‌شده به تن خود وارد تعاملات بین‌المللی می‌شود. به این ترتیب، هر هویتی از سوی یک بازیگر رویکرد متناسب با آن از سوی دیگر بازیگران را دریافت می‌کند. با توجه به این گزاره، باید گفت که گفتمان نواصول‌گرایی متأثر از نظام معنایی و ادراکی احمدی‌نژاد و بر پایه هنجارهایی مانند ایدئولوژیک‌گرایی رادیکال، تجدیدنظرطلبی، رویکرد تهاجمی، ثنویت دیدن هستی و تصویر از دیگری به‌عنوان دشمن، در گسست از گفتمان‌های قبل از خود هویت نقشی جدیدی برای جمهوری اسلامی ایران تعریف کرد. این هویت فرهنگ مسلط بر ساختار بین‌المللی را رادیکال‌ترین شکل فرهنگ هابزی می‌دانست و در نتیجه منطق بقا و حضور در آن را بر پایه تقابل و در قالب نقش‌هایی همانند دولت استکبارستیز، دولت ظلم‌ستیز و ضدسلطه تعریف کرد. به عبارت دیگر، هنجارهای دو سطح داخلی و خارجی در دورترین نقطه معنایی و حتی تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. به موازات این فاصله معنایی و ادراکی، در پرونده هسته‌ای به‌عنوان بارزترین نمود تقابل بین خود به‌عنوان قطب خیر و غرب به‌عنوان قطب شر، چرخشی اساسی صورت گرفت. این چرخش بازتعریف و بازنمایی مناقشه هسته‌ای در قالب موضوعی هستی‌شناسانه بود. این نوع بازنمایی به معنی تهدید هویتی طرف مقابل بود و از این رو موضوع هسته‌ای به‌عنوان نماد غرور ملی و تثبیت‌کننده هویت جمهوری اسلامی در طول سایر منافع و اهداف و مقدم بر امنیت فیزیکی قلمداد شد. قرار گرفتن این منازعه در قالب هستی‌شناختی زمینه غلبه منطق موازنه تهدید یا به عبارت دیگر تهدید در مقابل تهدید در روابط میان ایران و بازیگران نظام بین‌الملل را فراهم آورد. در نتیجه، برای خنثی‌سازی تهدید طرف مقابل در این دوره، رویکردهایی برای اتخاذ تصمیم در حوزه هسته‌ای به کار گرفته شد که مؤلفه‌های بازیگر عقلانی و تحلیل هزینه و فایده‌گویی ابعاد آن نیست، بلکه این رویکردها در بهترین وجه مبتنی بر راهبردهای روان‌شناختی و ارزشی بودند. در میان این راهبردها، شاخص‌های دو رویکرد سیبرنتیک و چشم‌انداز بالاترین میزان انطباق را با دلایل و وجوه تصمیم‌گیری گفتمان نواصول‌گرایی در موضوع هسته‌ای دارند. به

این معنا، در نگرش سیبرنتیکی شاخص ساده‌سازی محیط با ثنویت دیدن هستی و ایجاد شباهت میان عملکرد گذشته و فعلی غرب از سوی احمدی‌نژاد، شاخص متغیر حیاتی با هویتی دیدن و الزام دستیابی به انرژی هسته‌ای و شاخص حذف محاسبات پیچیده در این نگرش با این منطق گفتمان نواصول‌گرایی که تنها هدف غرب به تسلیم واداشتن و محروم کردن ایران از انرژی هسته‌ای است انطباق می‌یابد. بر اساس نظریه چشم‌انداز نیز دست‌یابی به انرژی هسته‌ای به‌عنوان نقطه مرجع و دستاورد کنونی ایران تعریف شد؛ بنابراین هر تصمیمی در ارتباط با تغییر در سطح این نقطه سنجیده می‌شد. این بدان معنا بود که مواردی مانند تعلیق غنی‌سازی، توقف سانترفیوژها و مذاکره بر اساس برد غرب و باخت ایران، در حوزه زیان نسبت به نقطه مرجع قرار می‌گرفت و در نتیجه به‌شدت حساسیت‌زا بود و منجر به پذیرش ریسک برای مقابله با آن‌ها می‌شد. از سوی دیگر، تقابل اجتناب‌ناپذیر غرب با ایران باعث می‌شد در شرایط عدم اطمینان، منافع‌مانند غیرامنیتی شدن، تغییر تصویر و جایگاه ایران، بهبود تعاملات اقتصادی و... از یک‌سو معادل با منافع کنونی نباشد و از سوی دیگر، رسیدن به آن‌ها چندان قطعی به نظر نرسد و این منجر به ریسک‌گریزی نسبت به آن‌ها می‌شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) منابع فارسی

- اشرفی، اکبر؛ قیاسیان، سید بابک. (۱۳۹۲). بررسی دیپلماسی عمومی در سیاست دولت‌های هشتم و نهم، فصلنامه سپهر سیاست، سال اول، شماره ۱، ۵۴-۹.
- بصری، محمدعلی؛ احمدی‌نژاد، حمید. (۱۳۹۶). تبیین دیپلماسی فرهنگی سیدمحمدخاتمی و محمود احمدی‌نژاد در نظام بین‌الملل، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره هفتم، شماره ۴، ۴۷-۹.
- پورسعید، فرزاد. (۱۳۸۷). ساختار و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تحلیل متون آموزشی و پژوهشی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره ۲، ۳۴۸-۳۱۳.
- ترک‌شوند، عابدین؛ قورجیلی، حامد. (۱۳۹۲). تقابل هسته‌ای ایران و آمریکا از منظر رویکرد سازه‌انگاری، مجله پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره ۶، ۹۴-۷۳.
- جعفری، علی‌اکبر؛ جانباز، دیان. (۱۳۹۵). تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۶، ۱۲۰-۹۳.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حداد، غلامرضا. (۱۳۹۴). ساختار معنایی نواصول‌گرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی (۱۳۹۲-۱۳۸۴)، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره ۳، ۱۱۲-۴۱.
- خلیلی، رضا. (۱۳۹۵). پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی برجام؛ رویکرد استراتژیک، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره ۲، ۱۵۸-۱۳۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۶). گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، مجله دانش سیاسی، شماره ۵، ۹۸-۶۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ ذبیحی، رضا. (۱۳۹۱). تاثیر هویت اسلامی- انقلابی بر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای (دوره خاتمی و احمدی‌نژاد)، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره ۵۹، ۱۰۲-۷۵.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ عطائی، مهدی (۱۳۹۴). تحلیل گفتمانی سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد از هژمونی تا افول، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال چهارم، شماره ۱، ۵۸-۲۲.

رستمی، فرزاد؛ غلامی حسن‌آبادی، مسلم. (۱۳۹۴). امنیت هستی‌شناختی و استمرار مناقشه هسته‌ای ایران و غرب، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شمار ۱۱، ۱۶۶-۱۳۵.

رسولی ثانی‌آبادی، الهام. (۵۹۳۱). حفظ امنیت هستی‌شناسانه و سازش‌ناپذیری نظام جمهوری اسلامی ایران در سیاست هسته‌ای، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵۱، ۱۵۴-۱۳۵.

رسولی ثانی‌آبادی، الهام و عسگری، امیرحسین. (۱۳۹۵). بررسی جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی ایران (۱۳۹۲-۱۳۸۴) براساس الگوی سیستمیک روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی‌ام، شماره ۴، ۵۱-۱۲۱.

رسولی ثانی‌آبادی، الهام؛ میرحسینی، سیدمحسن. (۴۹۳۱). بررسی عوامل شکل دهنده به سیاست هسته‌ای دولت اعتدال بر اساس نظریه پیوستگی جیمز روزنا، فصلنامه راهبرد، سال بیست و سوم، شماره ۷۴، ۲۵۰-۱۳۵.

رهبر، فرهاد؛ متوسلی، محمود؛ امیری، محمد. (۱۳۹۲). اقتصاددانان رفتاری و نظریه‌های آن‌ها، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، سال هیجدهم، شماره ۱، ۱۶۶-۱۳۳.

ساعی، احمد؛ هاشمی‌بهرمانی، فائزه. (۱۳۹۱). بررسی عملکرد سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم در زمینه تامین منافع ملی، فصلنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۲۰، ۳۸-۷.

سلطانی‌نژاد، احمد؛ زهرانی، مصطفی؛ شاپوری، مهدی. (۲۹۳۱). آمریکا و برنامه هسته‌ای ایران؛ استراتژی برچینش و ابزارهای آن، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره ۱، ۱۴۸-۱۰۷.

سلطانی‌نژاد، محمد. (۱۳۹۴). هویت، هسته‌ای شدن و حل منازعه هسته‌ای، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال چهارم، شماره ۱، ۸۰-۵۹.

سلیمانی، رضا. (۱۳۹۴). استراتژی غیرت‌ساز با آمریکا در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۴، ۵۰-۲۳.

سلیمانی، غلامعلی. (۱۳۹۰ الف). نقد و بررسی مدل عقلانی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی از گونه‌های تعدیل شده الگوی عقلانی تا مدل جایگزین، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، ۳۶۰-۳۲۹.

- سلیمانی، غلامعلی. (۱۳۹۰ ب). روانشناسی شناخت و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۹۹، ۹۷۵-۹۹۴.
- سلیمانی، غلامعلی. (۵۹۳۱). مزایای تحلیل سیاست خارجی از منظر تصمیم‌گیر، فصلنامه سیاست، دوره چهل و ششم، شماره ۳، ۶۵۲-۶۳۳.
- شهیدی، محمود. (۱۳۸۸). نقش خاص‌گرایی‌ها در شکل‌گیری توافقات بین‌المللی در پرونده هسته‌ای ایران، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۹، ۷۷-۵۷.
- عیوضی، محمدرحیم و نوازی، علی. (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد و روحانی در مواجهه با سازمان ملل، فصلنامه مطالعات دفاعی، شماره ۵۸، ۷۴-۳۹.
- فلاحی، سارا. (۱۳۸۶). بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد-تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۶، ۱۱۰-۷۹.
- قریشی، سیدیوسف. (۱۳۹۳). تاملی سایبرنتیک بر مدل تصمیم‌گیری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۱، ۱۴۶-۱۱۹.
- قنبرلو، عبدالله. (۱۳۸۷). بررسی رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر مسئله کارگزار-ساختار، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره ۲، ۳۷۶-۳۴۹.
- گنج‌خانلو، مصدق؛ ثناقربانی، جلال. (۴۹۳۱). تغییر یا تداوم چرخه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با تهدیدات امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هیجدهم، شماره ۴، ۱۲۰-۸۹.
- متقی، ابراهیم؛ جمالی‌پور، هدایت‌الله. (۱۳۹۱). بررسی روندهای تداوم و تغییر در سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶، ۱۱۴-۱۰۱.
- متقی، ابراهیم؛ کاظمی، حجت. (۱۳۸۶). سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره سی و هفتم، شماره ۴، ۲۳۸-۲۰۹.
- متکی، منوچهر. (۱۳۸۶). گفتگو با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران.
- محمدنیا، مهدی. (۱۳۹۳). سازه‌نگاری کلی‌گرا: رهیافتی جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم، شماره ۱، ۱۵۸-۱۳۵.

- محمدنیا، مهدی. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره دوم، شماره ۱، ۱۷۵-۲۰۴.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳). سازه‌نگاری به‌عنوان فرانظریه در روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۵، ۱۴۴-۱۱۳.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۳). رویکردهای معنایی در روابط بین‌الملل و تاثیر آن‌ها در تحلیل سیاست خارجی، فصلنامه رهپاڤه‌یی‌های سیاسی و بین‌المللی، سال پنجم، شماره ۳۸، ۸۵-۴۹.
- نوری، وحید. (۱۳۸۹). اولویت‌های جغرافیایی- عقیدتی در سیاست خارجی دولت نهم، مجله ره‌آورد سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۹ و ۲۸، ۵۲-۲۷.
- نوری، وحید. (۱۳۹۲). منزلت‌طلبی به مثابه سیاست خارجی؛ چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۲، ۳۲-۷.
- هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). سازه‌نگاری؛ از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم شماره ۴، ۹۵۰-۹۱۵.

ب) منابع انگلیسی

- Aghaie Joobani, Hossein. (2013). *Iran, the SCO and Major Geo-strategic Shifts in a Post-Ahmadinejad Era*, Available at: <http://www.e-ir.info/2013/09/24/>, (accessed on 14 December 2017).
- Haji-Yousefi, Amir M. (2010). *Iran's Foreign Policy during Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation, Alternatives: Turkish Journal of International Relations*, Vol.9, No. 2: 1-25.
- Hopf, Ted. (2000). **The promise of Constructivism in International Relation Theory**, London: Routledg.
- Kaarbo, Juliet. (1997). *Prime Minister Leadership Styles in Foreign Policy Decision-Making: A Framework for Research, Political psychology*, Vol.18, No.3: 553-581.
- Katzenstein, Peter. (1996). **Cultural Norms and National Security**, Cornell Studies in Political Economy: Cornele University Press.
- Mintz, Alex and Sofrin, Amnon. (2017). *Decision Making Theories in*

Foreign Policy Analysis, Printed From the **Oxford Research Encyclopedia**, Available at: <http://www.politics.oxfordre.com/view/10.1093/acrefore/>, (accessed on 12 January 2018).

Mintz, Alex; Derouen, Karl. (2010). **Understanding Foreign Policy Decision Making**, Cambridge: Cambridge University Press.

Mohammad Nia, Mahdi. (2012). *Iran's Foreign Policy: Toward a Constructivist Perspective*, **The Journal of Political Science**, Vol.30, No.1: 1-40.

Rezaei, Farhad. (2017). **Iran's Nuclear Program 1979-2015: A Study in Proliferation and Rollback**, Switzerland: Palgrave Macmillan.

Schweller, Randall. (2014). *China's Aspirations and the Clash of Nationalisms in East Asia: A Neoclassical Realist Examination*, **International Journal of Korean Unification Studies**, Vol.23, No.2: 1-40.

Tavana, Mohammad Ali, Rahmani, Tooraj and Eslami, Hamed. (2014). *Analysis of Ahmadinejad Government's Foreign Policy According to The Critical Theory of International Relations*, **International Journal of Political Science**, Vol.4, No.8: 55-71.

Vis, Barbara. (2011). *Prospect Theory and Political Decision Making*, **Political Studies Review**, Vol.9, No3: 343-344.

Wendt, Alexander. (1992). *Anarchy is what State make of it: The Social Construction of power politics*, **International Organization**, Vol.46, No.2: 391-425.

Wendt, Alexander. (1999). **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.

Wilmer, Frank. (2002). **The Social Construction of the Man, the state and war**, London: Routledge.